

• دریافت 94/4/15

• تأیید 95/11/14

منابع تاریخ ادبیات گویشی در ایران پس از اسلام

حامد نوروزی*

غلامحسین غلامحسین زاده**

چکیده

ادبیات غنی ایرانی تاریخی چند هزارساله را در پیشینه خود دارد که بی تردید نیاز است بخش‌های مختلف آن به تفکیک مورد بررسی قرار گیرند و تاریخ آن‌ها تدوین گردد. یکی از مهم‌ترین اما مغفول‌ترین این بخش‌ها تاریخ ادبیات گویشی ایران پس از اسلام است. در مقاله حاضر سعی می‌کنیم نشان دهیم چه تعداد کتاب‌های مستقل و چه مقدار داده‌های گویشی در میان اسناد کهن به صورت پراکنده موجود است. به علت پراکندگی و عدم انسجام نیاز است که این داده‌ها با طرحی سامانمند و منظم گردآوری شوند. این گام اول برای طرح تدوین تاریخ ادبیات گویشی ایران است. در این مقاله تلاش می‌کنیم با جمع‌آوری و سامانمندی این داده‌ها طرح کلی از منابعی که به نوعی حاوی داده‌هایی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کهن هستند به دست دهیم که مقدمه‌ایست بر طرح تدوین تاریخ ادبیات گویشی. با این هدف منابع این حوزه را به دو دسته تقسیم نموده ایم: 1. منابعی که حاوی متون گویشی هستند که به دو دسته کلی قابل تقسیم اند: الف. آثار بازمانده از اقلیت‌های مسلمان شامل گویش گورانی (فرقه اهل حق (یارسان) و گویش استرآبادی (فرقه حروفیه). ب. اشعار، منظومه‌ها و قطعات صرفاً ادبی گویشی. 2. منابعی که حاوی لغات گویشی هستند و بنابراین در زمره «گونه‌های زبان فارسی قرار دارند. این دسته از متون بر اساس خط آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف. آثار به خط غیر عربی شامل: متون فارسی - عبری، متون فارسی - سریانی و متون فارسی - مانوی. ب. آثار به خط عربی.

کلید واژه‌ها:

تاریخ ادبیات، فارسی معیار، گونه، گویش.

hd_noruzi@birjand.ac.ir

gholamho@modares.ac.ir

*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه بیرجند

**دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

درباره شکل‌گیری زبان فارسی نو، یعنی فارسی دوره اسلامی، ابهام‌های تاریخی فراوانی وجود دارد. اما به طور مسلم می‌توان گفت «زبان فارسی فرزند فارسی میانه است». (مزدپور، 1390: 38) و «نسبتی مستقیم و سر راست میان فارسی دری و فارسی میانه زردشتی برقرار است» (همان: 54). در دو قرن اول اسلامی هیچ اطلاعی از چگونگی رشد و حیات این زبان در اختیار نیست؛ مگر نقل قول‌هایی که در کتاب‌های عربی از فارسی زبانان آمده است (در این مورد ر.ک.: صادقی، 1357: 37-56 و آذرنوش، 1385: 101-121). بر اساس مقاله لازار (1384: 69-109) که در آن بر پایه نوشته‌های ابن مقفع به توصیف گونه‌های فارسی پرداخته است، می‌توان در این دوران «میان دو گونه فارسی تمایز قائل شد: یکی پارسی در فارس ... و دیگری آن که دری نام می‌گیرد و وی از گونه خراسانی آن سخن به میان می‌آورد» (مزدپور، 1390: 64-65). احتمالاً در این دوران زبان فارسی دری (یعنی گونه خراسانی فارسی) بیشتر به عنوان زبان گفتاری و محاوره عوام استفاده می‌شده است (صادقی، 1357: 37). از قرن سوم که حکومت‌های ایرانی طاهریان و صفاریان و پس از آن‌ها سامانیان در شرق ایران آن روزگار تأسیس می‌شوند، زبان فارسی رایج در این نواحی، حیات دوباره‌ای می‌یابد و تدریجاً به عنوان زبان نوشتاری نیز مطرح می‌شود. اما تا حدود پایان قرن چهارم هجری قلمرو گسترش زبان فارسی دری محدود به خراسان و ماوراءالنهر بود (رضایی، 1388: 163). دولت‌های فتوالی نام‌برده نخستین دولت‌های مستقل ایرانی پس از اسلام هستند. آن‌ها برای حفظ استقلال خود در مقابل اعراب به زبان و فرهنگ ایرانی توجه خاص نمودند (همانجا) و به این ترتیب نقطه ابتدایی زبان معیار ادبی - رسمی فارسی نو بر اساس لهجه‌های خراسان و ماوراءالنهر شکل گرفت (همان: 277) و از آنجا به تمامی نقاط ایران آن روزگار و حتی خارج از مرزهای ایران نیز گسترش یافت.

اما مطابق اطلاعات تاریخی موجود در کتاب‌های تاریخ و جغرافی، تا مدت‌ها علاوه بر گونه فارسی خراسانی (که منشأ فارسی معیار در قرون آینده شد)، گویش‌های دیگری نیز در ایران رواج داشته است. به عبارت دیگر زبان محاوره بسیاری از مردم ایران فارسی نبوده است. حتی بعدها پس از شکل‌گیری اولین نطفه‌های فارسی معیار و گسترش آن به واسطه توسعه قلمرو دولت‌های ترک‌نژاد (در این مورد ر.ک.: فراگتر، 1394: 8)، نویسندگانی وجود داشته‌اند که آثار خود را به زبان فارسی معیار یا رسمی می‌نوشته‌اند، اما گویش مادری جز فارسی معیار داشته‌اند و زبان گفتاری‌شان زبانی جز فارسی بوده است (صادقی، 1380: 3). اسدی طوسی در مقدمه لغت

فرس می‌نویسد: «شاعرانی که فاضل بودند و لیکن لغت فارسی کم می‌دانستند؛ این شاعران، کسانی هستند که از سرزمین‌هایی غیر از خراسان و ماوراءالنهر برخاسته‌اند» (اسدی طوسی، 1360: 4). داستان مراجعه قطران به ناصر خسرو یکی از روایاتی است که گفته‌اند بالا را ثابت می‌کند: «قطران شعر [فارسی] نیکو می‌گفت اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من [ناصر خسرو] آمد و دیوان منجیک و دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من بپرسید» (ناصرخسرو، 2536 ش.ش.: 52). در حقیقت می‌توان گفت زبان فارسی معیار مکتوب زبانی است که در اصطلاح زبان‌شناسان، «زبان عام» (koine) نامیده می‌شود. زبان‌های عام دارای این خصوصیت‌اند که حد وسطی میان تمام زبان‌ها و لهجه‌های کسانی هستند که آن را برای تفهیم و تفاهم به کار می‌برند. هرچه گسترش جغرافیایی زبان عام بیشتر باشد عناصری که از گویش‌های مختلف می‌گیرد بیشتر است. با آنکه احتمال نفوذ درس‌خواندگان در زبان عام زیاد است عناصری که به این زبان راه می‌یابند، معمولاً از قشرهای پایین جامعه است. طبق یک قانون کلی این‌گونه زبان‌ها به علت تحرک خود سریع‌تر از زبان‌هایی که در محل اصلی خود باقی می‌مانند، تحول پیدا می‌کنند. فارسی دری تمام این خصوصیات را دارا بوده و الفاظی که از گویش‌های مختلف گرفته است همه مربوط به ابزارها و ساخته‌های دست بشر و گیاهان و مفاهیم عادی زندگی روزانه و غیر آن بوده است (صادقی، 1357: 40). اما این زبان‌ها و گویش‌ها چه بوده‌اند؟ در کدام نواحی رواج داشته‌اند؟ آیا آثار مکتوبی از آن‌ها باقی مانده است؟ آیا همه آن‌ها مطابق شیوه معمول متون فارسی به نگارش درآمده‌اند؟ آیا می‌توان با استفاده از داده‌های گویشی موجود، طرحی برای تدوین تاریخ ادبیات گویشی ایران تدوین نمود؟ این‌ها سؤال‌های اصلی تحقیق حاضر است. البته پاسخ گفتن به همه آن‌ها ممکن نیست. بنابراین در مقاله حاضر سعی می‌کنیم نشان دهیم چه حجم بزرگی از داده‌های گویشی در میان اسناد کهن به صورت پراکنده موجود است. بنابراین پیداست که با منابع شفاهی گویشی که امروزه به صورت افسانه، مثل، ترانه و دیگر قالب‌ها در افواه گویشوران رایج است سر و کار نداریم. بلکه تنها اسناد مکتوب تاریخی را بررسی خواهیم نمود. با جمع‌آوری این داده‌ها می‌توان طرحی کلی از منابعی که به نوعی حاوی داده‌هایی از زبان‌ها و گویش‌های غیر فارسی معیار موجود در ایران کهن هستند به دست داد. به عبارت دیگر در این مقاله خواهیم کوشید در طرحی کلی، همه منابعی را که حاوی داده‌های گویشی هستند، معرفی کنیم. این معرفی بسیار مختصر و غیر تفصیلی، طرحی خواهد بود که در آن داده‌های گویشی به صورت تفصیلی استخراج و در نهایت برای تدوین تاریخ

ادبیات گویشی ایران مورد استفاده قرار گیرد. اینکه روش تحلیل و نگارش تاریخ ادبیات گویشی از این منابع بسیار پراکنده چه خواهد بود و چگونه می‌توان به این داده‌های پراکنده صورت تاریخ‌گونه داد بحث مقالات و گفتارهای دیگری است که در این مجال نمی‌گنجد.

پیشینه پژوهش

متأسفانه امروزه هیچ منبع مستقل و کاملی برای پاسخ به پرسش‌های بالا و به طور کلی گویش‌شناسی تاریخی زبان فارسی، وجود ندارد. البته آثاری وجود دارد که یا به صورت خاص درباره یک گویش کهن نوشته شده یا کلیت شکل‌گیری زبان فارسی را تحت تأثیر گویش‌های مختلف بررسی کرده است؛ از جمله لازار در آثار متعدد خود از جمله مجموعه مقالات شکل‌گیری زبان فارسی (لازار، 1384) و کتاب زبان قدیم‌ترین آثار نثر فارسی (Lazard, 1963) مطالبی ارزشمند در این زمینه مطرح نموده است. گرشویچ (Gershevitch, 1964) نیز در مقاله‌ای مختصر به تنوع و گوناگونی‌های گویش‌ها تنها در فارسی متقدم پرداخته است. هنینگ (1365) نیز بر اساس نسخه‌های خطی فارسی متقدم (به خط عربی) و با توجه به شیوه نگارش آن‌ها به بررسی ویژگی‌های گویشی آن‌ها پرداخته است. مشابه همین پژوهش را شاکد (Shaked, 2009) بر اساس ویژگی‌های نگارشی متون فارسی - یهودی و طبقه‌بندی گویش‌های یهودیان ایران انجام داده است. مایر نیز (Meier, 1981) با توجه به قواعد تلفظی فارسی نو متقدم، در مقاله‌ای با همین عنوان به طبقه‌بندی گویش‌های کهن پرداخته است. ویندفور (1376) در مقاله «مراحل تکوین فارسی معاصر» به نقش گویش‌ها در شکل‌گیری فارسی توجه داشته است. در کتاب‌های معدودی نظیر: زبان فارسی در تاریخ (The Persian Language in History, 2011) و سرچشمه‌های فارسی (Persian origins, 2003) نیز مقالات پراکنده اما بسیار مفیدی درباره منابع تاریخی گویشی فارسی قابل مشاهده است. رواقی نیز معمولاً یا در آثار مستقل (رواقی 1387 و 1383) یا در مقدمه آثار خود (برای مثال قرآن قدس (1360)، بخشی از تفسیری کهن (1375) و بیش از همه در ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید (1386)) از گونه‌شناسی زبان فارسی سخن می‌گوید که بررسی متون کهن با توجه به ویژگی‌های گویشی آن‌هاست. او به تازگی در یک مقاله بسیار مفصل (رواقی، 1394) ویژگی‌های گویش فارسی فرارودی را بررسی کرده است. غیر از این موارد در منابع دیگر مانند: تکوین زبان فارسی (صادقی، 1357) و چالش میان فارسی و عربی (آذرنوش، 1385: 101-121) نقل قول‌های موجود در منابع عربی

به صورت پراکنده نقل شده که می‌تواند به عنوان پایه تحلیل مورد استفاده قرار گیرد. افزون بر این‌ها قریب (1386) نیز در مقاله‌ای ارزشمند تاریخ گویش‌شناسی را بررسی کرده است.

اغلب منابع امروزی عموماً بر پایه توصیف‌هایی قرار دارد که در کتب جغرافیایی و تاریخی قدیم آمده است. این توصیف‌ها را ابن مقفع، مقدسی و دیگر دانشمندان گذشته از زبان‌های ایرانی رایج در دوران خود به دست می‌دهند. ابن مقفع زبان‌های رایج در ایران اواخر دوره ساسانی را پنج دسته می‌داند: (1) پارسی: زبان مردم پارس کفوس ط موبدان و دانشمندان و کسانی مانند آن‌ها به کار برده می‌شود؛ (2) دری: زبان مردم شهرهای مداین و درباریان است و منسوب به شهر (دربار) است و از میان زبان‌های اهل خراسان و مشرق زبان اهل بلخ بر آن غالب است؛ (3) پهلوی (که همان پارتی است (ر.ک. صادقی 1357: 21))؛ (4 و 5) خوزی و سریانی (که از خانواده زبان‌های ایرانی نیستند (ر.ک. همان)). خوارزمی در مفاتیح و حمزه اصفهانی در التنبیه نیز همین مطلب را نقل کرده‌اند. ناتل خانلری در تاریخ زبان فارسی چهل نوع گویش مختلف را از این آثار استخراج کرده است که فهرست آن‌ها در ذیل می‌آید: ارانی، مراغی، همدانی و زنجان، کردی، خوزی، دیلمی، گیلی یا گیلکی، طبری یا مازندرانی، گشتاسفی، قومسی و جرجانی، رازی، رامهرمی، فارسی، فهلوی یا پهلوی، کرمانی، مکری، بلوچی، کوچی یا قفصی، نیشابوری، هروی، بخارایی، مروی، خوارزمی، سمرقندی، سغدی، بامیانی و طخارستانی، بلخی، جوزجانی، بستی، طوسی و نسایی، سجستانی، غوری، چاچی، گویش روستایی خراسان، شیرازی، نیریزی، اصفهانی، آذری و اردبیلی (در این مورد نک. ناتل خانلری، 1386: 291-282). اغلب این گویش‌ها امروزه از میان رفته‌اند و متأسفانه تنها اطلاعاتی که از آن‌ها در دست مانده در حد نام و نشانی مختصر خلاصه می‌شود. در مورد برخی از آن‌ها چند ویژگی آوایی یا دستوری نیز به همراه جمله‌ای ذکر شده، اما هیچ تحلیل یا توضیحی درباره آن‌ها نیامده است. در مورد گویش‌های نادری نیز آثار کامل و پر ارزشی به دست ما رسیده که با گویش‌های امروزی متفاوت است و بنابراین نیاز به پژوهش بیشتری دارد.

تعریف ادبیات گویشی

اصطلاح «ادبیات گویشی» اصطلاحی است که شاید در مقاله‌ها یا کتاب‌های مختلف به معانی مختلف به کار رود؛ چرا که هم اصطلاح «ادبیات» و هم «گویش» از اصطلاحاتی هستند که تعریف دقیقی ندارند. به گفته زرین کوب (1373: 6): «ادب عبارت است از مجموعه آثار مکتوبی

که بلندترین و بهترین افکار و خیال‌ها را در عالی‌ترین و بهترین صورت تعبیر کرده باشد». اما همو (همان: 7) چند سطر بعد یادآوری می‌کند: «درباره حقیقت و ماهیت مفهوم ادب و ادبیات امروزه آنقدر اختلاف بین اهل نظر هست که شاید به آسانی نتوان تعریف جامع و مانعی از آن ایراد کرد». همین مشکل در مورد اصطلاح گویش نیز وجود دارد. «اصطلاحات زبان، گونه، گویش و لهجه در محدوده جغرافیایی هر کشور یا منطقه و با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی آن تعریف می‌شود» (صادقی، 1349: 62). بنابراین باید پذیرفت که تعاریف این اصطلاحات نسبی است و هرکدام در جایگاه خود قابل دفاع و پذیرفتنی است. این نسبی بودن ما را مجبور می‌سازد در کنار اصطلاح «گویش» به اصطلاحات «زبان، لهجه و گونه» نیز توجه نشان دهیم. (برای مشاهده تفصیلی مطالب ر.ک.: دبیرمقدم، 1387: 128-91). در اینجا تنها به ذکر فصل مشترک تعاریف این اصطلاحات بسنده می‌کنیم: 1. زبان (language): دو گونه زبانی که سخن‌گویان آن دو، فهم متقابل از هم ندارند زبان اند. 2. گویش (dialect): دو گونه زبانی که سخن‌گویان آن دو فهم متقابل دارند، اما در عین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی یا دستوری مشاهده می‌شود گویش‌های یک زبان اند. 3. لهجه (accent): دو گونه زبانی که سخن‌گویان آن دو فهم متقابل دارند، اما در عین حال بین آن دو گونه فقط تفاوت‌های آوایی (و واجی) دیده می‌شود لهجه‌های یک زبان اند. 4. گونه (variety): اصطلاحی است که در زبان‌شناسی عمومی خنثی است و می‌توان آن را به عنوان اطلاقی کلی به کار برد (همان: 120). اصطلاح خنثی در عبارت اخیر بدین معنی است که می‌توان آن را به جای هر اصطلاحی که انواع یک زبان را نشان می‌دهد - برای مثال گویش / گونه گویشی، لهجه اصفهانی / گونه اصفهانی، فارسی نوشتاری / گونه نوشتاری فارسی، فارسی کهن / گونه کهن فارسی و جز آن - به کار برد.

با توجه به نسبی بودن تعاریف فوق لازم است که تعریف نگارندگان مقاله حاضر درباره اصطلاحات بالا روشن شود. در این مقاله نگارندگان ادبیات را مجموعه آثار مکتوبی می‌دانند که دست کم یکی از اصول زیباشناختی (صوری، معنایی، عروضی و جز آن) در آن به کار رفته باشد. همچنین در این مقاله به گویش‌های ایرانی که گویشوران آن‌ها فهم متقابل ندارند نیز گویش می‌گوییم. چرا که باید به نحوی زبان‌های غیر ایرانی - مانند ترکی - از گویش‌های ایرانی - مانند کردی و طبری - بازشناسی شوند. گونه نیز در این مقاله به مفهوم انواعی از زبان فارسی به کار می‌رود که در آثار مکتوب و کهن به کار رفته است. گونه‌های زبان فارسی به سبب ورود

عناصر گویشی -مانند لغات جدید یا تلفظ‌های متفاوت- به گونه معیار فارسی شکل می‌گیرند. این گونه‌ها از نظر آوایی (واجی) و واژگانی تا حدی با گونه معیار تفاوت دارند، اما این تفاوت به عدم تفاهم منجر نمی‌شود. این اصطلاح دقیقاً برگرفته از اصطلاح «گونه‌شناسی زبان فارسی» است که مورد استفاده رواقی بوده است (در این مورد ر.ک.: رواقی، 1387: 219). بنابراین اگر برای دوری و نزدیکی این اصطلاحات به فارسی معیار، برداری تصور کنیم، نزدیک‌ترین اصطلاح که تنها در سطح واژگان تفاوت‌هایی با آن دارد، «گونه‌های فارسی است. سپس اصطلاح «گویش»‌های ایرانی قرار می‌گیرد که علاوه بر واژگان تفاوت‌های صرفی و نحوی نیز با فارسی معیار دارد و این تفاوت به عدم تفاهم گویشوران منجر می‌شود. در دورترین نقطه نیز «زبان‌های غیر ایرانی قرار می‌گیرند که علاوه بر عدم تفاهم گویشوران از نظر خانواده زبانی نیز با فارسی متفاوت هستند.

با توجه به عنوان مقاله، روشن است که در این مقاله آثاری که از زبان‌های دیگر باقی مانده است، مانند آثار ترکی امیر علیشیر نوایی یا آثار عربی شاعران دو زبانه، مورد بررسی قرار نمی‌گیرند و تنها آثاری که به گونه‌های غیر معیار فارسی یا گویش‌های ایرانی تعلق دارند، مورد توجه هستند.

طرح کلی منابع تاریخ ادبیات گویشی ایران

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان اسناد و متونی را که برای تدوین تاریخ ادبیات گویشی ایران در دست است به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد: 1. متون گویشی که تماماً به یکی از گویش‌های قدیم ایرانی نوشته شده‌اند و برای مخاطبان غیر گویشور، قابل فهم نیستند. 2. متونی که به فارسی دری نوشته شده‌اند، اما حاوی برخی ویژگی‌های گویشی هستند و بنابراین در زمره «گونه‌های زبان فارسی قرار می‌گیرند. در همین ابتدا لازم است گفته شود بی‌تردید منابع، اسناد و اشعار گویشی وجود دارد که از نگاه نگارندگان دور مانده است. بنابراین باید توجه داشت این طرح کلی لزوماً به معنای ذکر همه منابع گویشی نیست بلکه هدف ما چهارچوب بندی و تنظیم این منابع بوده است.

آثار گویشی

این دسته شامل متونی می‌شود که از نظر واژگانی، صرفی، نحوی و آوایی به گویش‌خاصی تعلق دارند. این متون از نظر صرفی، نحوی، آوایی و واژگانی تفاوت‌های فراوانی با فارسی معیار

دارند. این تفاوت‌ها در اغلب موارد به عدم تفاهم منجر می‌شود و بنابراین طبق تعریف دبیرمقدم (1387: 120) که در بالا آمد، شاید در حوزه زبان جای بگیرند، مانند زبان کردی یا زبان گیلکی. اما در این مقاله آنگونه که گفتیم، برای اینکه تفاوت میان زبان‌های غیر ایرانی، مانند ترکی و گویش‌های ایرانی مانند کردی و طبری حفظ شود، دسته‌آخر را گویش می‌نامیم. گویش‌های ایرانی در منابع ذیل قابل‌بازبایی است. لازم است یادآوری شود که مقصود ما از «متن گویشی» لزوماً یک کتاب یا رساله کامل نیست. بلکه این متن می‌تواند شامل یک جمله، یک بیت یا یک عبارت نیز باشد، حتی اگر این جمله یا بیت در یک کتاب یا شعر فارسی قرار داشته باشد. به عبارت دیگر «متن گویشی» در این مقاله از «بزرگ‌ترین واحد مستقل زبان» یعنی «جمله» آغاز می‌شود و تا «کتاب و رساله» نیز قابل‌گسترش است. چرا که عناصر صرفی و نحوی و دست کم در یک جمله بروز می‌یابند، نه در واژگان بی‌ارتباط با هم. بنابراین برای یک متن گویشی کامل دست کم به یک جمله نیاز داریم که تمامی عناصر صرفی، نحوی، واژگانی و آوایی در آن موجود باشد. منابعی که حاوی متون گویشی مطابق با تعریف بالا در آن یافت می‌شود ذیلاً به اختصار بیان می‌شوند.

آثار بازمانده از اقلیت‌های مسلمان

در میان مسلمانان فرقه‌ها و مکتب‌هایی وجود دارد که به دلیل عقاید خاصی که دارند با دیگر جوامع مسلمان ارتباط کم‌تری دارند. از آنجا که این فرقه‌ها معمولاً در مناطق خاصی رواج داشته است، پیروان آن معمولاً به گویش یا زبان رایج در همان منطقه به تألیف کتاب و رساله می‌پرداختند. احتمالاً مؤلفانی که پیرو این مکاتب بوده و عقاید و آیین‌های آن‌ها را ثبت می‌کرده‌اند، نیاز و علاقه‌ای به بیان این عقاید و آیین‌ها به زبانی معیار و همه‌فهم در خود احساس نمی‌کرده‌اند. دلایل و حدس‌هایی درباره علت این امر می‌توان مطرح کرد؛ از جمله اینکه برخی از این آیین‌ها که جزء آیین‌های عرفانی به حساب می‌آیند به جای بسط و گسترش آیین خود، در مخفی نگه داشتن و محرمانه بودن آن می‌کوشیدند. این طرز تفکر در بسیاری از مکاتب عرفانی دیده می‌شود. بعلاوه حتی با این فرض که پیروان آن آیین با گونه فارسی معیار آشنایی داشته‌اند، می‌توان به قطع گفت که این گونه را به عنوان زبان دوم آموخته‌اند و گونه یا گویش اصلی برای آن‌ها گویش رایج در همان منطقه است که از طریق آن می‌توان مفاهیم و آیین‌ها را با ظرافت و دقت بیشتری منتقل کرد و فرا گرفت. به‌هرحال در این گروه می‌توان دو گویش عمده را باز شناخت.

الف. گویش گورانی (فرقه اهل حق (بارسان))

مهم‌ترین منابع این گروه آثاری است که از اهل حق (بارسان) به زبان کردی گورانی به جا مانده است. پیروان این مکتب عقاید بسیار پیچیده‌ای دارند که محصول آمیخته شدن عقاید زردشتیان با اسلام است. چهار اثر عمده‌ای که از این فرقه به چاپ رسیده عبارتند از: *نامه سرانجام یا کلام خزانه* (1375)، *دوره بهلول* (1363)، *دیوان گوره* (1382) و *کلام چهل تن* (بی‌تا). تعداد زیادی نسخه خطی و چاپ نشده از این مکتب در کتابخانه‌ها وجود دارد که جمع‌آوری و تصحیح آن‌ها به وقت و نیروی یک گروه توانمند نیاز دارد.

ب. گویش استرآبادی (فرقه حروفیه)

دومین مکتبی که آثار خود را عمدتاً به گویش محلی خود می‌نگاشته‌اند حروفیه (پیروان فضل‌الله استرآبادی) است. نخستین آشنایی با این گویش پس از چاپ هوارت از مجموعه *رسائل حروفیه* (1909) بود. سپس صادق کیا (1330) با استفاده از چند نسخه خطی از دیگر رسائل حروفیه یک واژه‌نامه مستقل با عنوان *واژه‌نامه گرگانی* به دست داد. پس از آن هیچ کوششی برای تصحیح و بررسی متون این گویش که تنها در آثار حروفیه یافت می‌شود، انجام نشده است. صادق کیا غیر از *محرمانه فضل‌الله استرآبادی* دست‌کم از سه نسخه خطی دیگر به این گویش سخن می‌گوید (رک. کیا، 1330: 15). عبدالباقی گلپینارلی (1374) نیز در کتابی مستقل، فهرست اغلب نسخ خطی این فرقه را گرد هم آورده است.

ج. گویش تبری / طبری (فرقه زیدیه)

زیدیه، یکی از فرق شیعی است که پس از قیام زید بن علی بن حسین (ع) و شهادت او در سال 122 قمری از بدنه اصلی شیعه انشعاب گزید و به همین سبب در اصول اعتقادی و فروع فقهی با دیگر فرق شیعی اختلافاتی فاحش یافت. زیدیه در دو منطقه از جهان اسلام پایگاه یافتند و رشد کردند: طبرستان و دیلمان در شمال ایران، و یمن در جنوب عربستان. متونی از زیدیان متأخر در قرون هشتم و نهم در دست است که زبان عربی در آنها با گویش محلی شمال ایران آمیخته است (عمادی حائری، 1388: مقدمه). از جمله این متون، تفسیری است در دو مجلد از ابوالفضل بن شهردویر دیلمی که دست‌نوشته‌هایی چند از آن بر جای مانده است. این اثر با نام *تفسیر کتاب الله* در سال 1388 ش از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به صورت عکسی انتشار یافت.

اشعار، منظومه‌ها و قطعات ادبی گویشی

شعر و ادب، زبان احساس و عواطف است و هنگامی شکل می‌گیرد که شخصی دچار غلیان احساسات و عواطف می‌شود. در چنین شرایطی از یک سو شخص از قواعد دستوری و واژگانی تا حدی منحرف می‌شود و از سوی دیگر طبیعی‌ترین زبان خود، یعنی زبانی را که با آن فکر می‌کند، به کار می‌گیرد. قطعاً برای گویشورانی که فارسی معیار را به عنوان زبان دوم خود فراگرفته‌اند، زبان اصلی و طبیعی، همان گویش اول یا مادری است. ولی می‌دانیم که تا فانه در طول تاریخ به اشعار گویشی در دربارها و مجالس بزرگان اهمیتی داده نمی‌شد و شاعران که عمدتاً به این مراکز قدرت وابسته بودند، برای عرضه هنر خود باید به زبان ادبی معیار شعر می‌سراییده‌اند. به همین دلیل اشعار اندکی وجود دارند که به گویشی خاص سروده شده‌اند.

اما قطعاً شاعران بسیاری بوده‌اند که به گویش‌های مختلفی شعر گفته‌اند و آثار آن‌ها به دست فراموشی سپرده و نابود شده‌است. از میان این آثار چند منظومه، مجموعه و دیوان تقریباً کامل به دست ما رسیده و باقی این آثار به صورت ابیات و جملات پراکنده‌ای است که در کتب تاریخ، تذکره‌ها، فرهنگ‌ها و در لابه‌لای متون باقی مانده‌است. اما از همین میزان اندک باقی‌مانده، اطلاعات بسیار پر ارزشی از گویش‌های کهن ایران به دست می‌آید. فهرست بسیار مختصر منابع این گروه ذیلاً چنین است:

شیرازی: نخستین پژوهشگری که تحقیق مستقلی روی گویش قدیم شیرازی به انجام رسانیده، ادوارد براون (1895) است. وی اشعاری از حافظ، مثلثات سعدی، ابواسحاق اطعمه شیرازی و دیگران را با ترجمه و شرح انگلیسی چاپ کرد. اما از این گویش دو اثر کامل به دست ما رسیده است. اول مثنوی‌های *کان ملاح* و سه گفتار از شاه داعی شیرازی عارف قرن نهم. مثنوی سه گفتار یک‌بار توسط ادیب طوسی و بار دوم توسط واجد (1353) به همراه کتاب *کان ملاح* به چاپ رسیده‌است. اثر دوم *دیوان شمس پسر ناصر* (شمس پسر ناصر) است که حدود ده غزل از آن را نوابی به صورت مجموعه مقالاتی تصحیح و چاپ کرده‌است. اما باقی اشعار این دیوان در حال تصحیح است. از این گویش چند بیت در مثلثات سعدی و غزلی ملمع از حافظ نیز به جای مانده است که برخی از آن‌ها را صادقی (1392) بررسی کرده است. علاوه بر این غزلی از قطب الدین شیرازی (صادقی، 1389: 135) و غزلی ملمع نیز از ناصرالدین خطیب شفقوی به این گویش در دست است (صادقی، 1392: 36).

طبری (مازندرانی): از این گویش نیز یک دیوان کامل معروف به *کنز الاسرار مازندرانی* اثر

امیر پازاواوری شاعر قرن 9 (؟) به دست ما رسیده است. این دیوان را برای اولین بار به طرز آمیخته و مغلو، برنهارد دارن (1277 هـ.ق) با همکاری میرزا محمد شفیع مازندرانی و در دو جلد در سن پترزبورگ چاپ کرد. پس از آن نیز همان چاپ چند بار افست شد. گیتی شکری (1387) واژه‌نما و واژه‌نامه این اثر را در دسترس علاقه‌مندان قرار داد و در نهایت منوچهر ستوده دیوان امیر پازاواوری (1384) را تصحیح و چاپ نمود. سپس یوسف الهی و شهرام قلی‌پور بر اساس نسخه خطی بازمانده از بارفروش دهی (1391)، «کهن‌ترین امیری‌های مازندران» را چاپ کردند.

کتاب ارزشمند دیگری که ازین گویش در دست است ترجمه‌ای از مقامات حریری است که در کتابخانه ملک محفوظ است. کیا (1327: 12) این نسخه را مختصراً در واژه‌نامه طبری معرفی کرده و فضل‌الله پاکزاد (1384) در مورد آن مقاله‌ای چاپ کرده است. از این گویش در کتب مختلف اشعار پراکنده‌ای نیز در دست است که مرحوم کیا در مقدمه واژه‌نامه طبری همه آن‌ها را جمع‌آوری و در انتها ترجمه‌ای از آن را ارائه می‌کند. حبیب برجیان نیز در مجموعه مقالات خود درباره زبان طبری این اشعار را مجدداً بررسی کرده است (برجیان، 1388: 51-27). یک قرآن مترجم به شماره 17982 در کتابخانه مجلس نیز در دست است که قطعاتی از زبان طبری در آن یافت می‌شود (همان: 58). بخش‌هایی از این متن را نیز حبیب برجیان آوانویسی و ترجمه کرده (رک. همان، 65-105). در اشعار محلی جامع *الاحسان* نیز چهار بیت به مازندرانی آمده (صادقی، 1371: 62). از این گویش یک بیت از ابوالعباس قصاب آملی نیز در نامه‌های عین القضاة آمده (صادقی، 1382 ب: 14). علی ذبیحی (1391، 1392 الف، 1392 ب، 1392 ج، 1393) نیز آثار پراکنده‌ای از زبان طبری از جمله ترجمه طبری کهن از سوره عبس، یک نصاب طبری و لغات کهن طبری از نسخه خطی قرآن مغنیسا را جمع‌آوری و منتشر کرده است. میثم محمدی (1395) نیز یک رباعی نویافته از این گویش را در یک نسخه خطی کهن بررسی کرده است.

گیلکی: از این گویش نیز یک دیوان نسبتاً کامل متعلق به شرف‌شاه دولایی شاعر قرن 7 (؟) به دست ما رسیده است. اولین بار نسخه عکسی این دیوان را محمد علی صوتی از روی نسخه منحصر به فرد محفوظ در کتابخانه آکادمی بخارست (شرف‌شاه، 1385) در بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رساند. سپس احمد سوار رخس دیوانی موسوم به دیوان کوچک شرف‌شاه را با استفاده از افواه و اذهان مردم آن ناحیه به چاپ رساند که اعتبار آن مورد تردید است. اما در نهایت عباس حاکی دیوان شرف‌شاه را از روی نسخه آکادمی بخارست تصحیح و چاپ کرد (شرف‌شاه، 1372). از این گویش ملمعاتی از قاسم انوار (1337) نیز در دست است.

آذری: از این گویش یک رساله از روحی انارجانی، شامل 14 فصل در دست است که درباره زبان آذری قدیم است. این رساله را نخستین بار عباس اقبال در مجله یادگار معرفی و دو صفحه از آن را نیز به صورت عکسی چاپ کرد. سپس صادق کیا در *ایران کوده* این رساله را چاپ و منتشر کرد. سعید نفیسی (1333، ج 2، د: 372-329) هر دو بخش این رساله را در فرهنگ *ایران* زمین همراه با آوانوشت و ترجمه به طبع رساند. نوآبی (2535 ش: 211-161) نیز که در چاپ نفیسی اغلاطی یافته بود، مجدداً در مقاله‌ای این رساله را با آوانوشت و ترجمه منتشر کرد. از این گویش علاوه بر این رساله تعدادی اشعار و قطعات پراکنده به همراه گویش تالشی و تاتی دیده می‌شود. صادق کیا (1368: 413-388) 36 واژه را از کتب مختلف از گویش قدیم آذری جمع‌آوری و در مقاله‌ای چاپ کرده است. در اشعار محلی جامع *الاحسان* نیز پانزده بیت به زبان تبریزی آمده (صادقی، 1371: 54). در کتاب *سلسله النسب صفویه* از شیخ حسین پسر شیخ ابدال یازده دو بیتی از شیخ صفی الدین اردبیلی نقل شده که نخستین بار کسروی آن‌ها را در کتاب *آذری یا زبان دیرین آذربایجان* منتشر کرد. صادق (1382 الف) نیز یادداشت‌هایی درباره این رباعیات و تصحیح برخی از آن‌ها منتشر کرده است. محرم رضایتی کیشه خاله (1384) نیز پس از صادق یادداشت‌هایی بر این رباعیات افزوده است. در مجموعه دواوینی که متعلق به خواجه فخرالدین احمد بوده نیز چند رباعی به این گویش از مجد همگر دیده می‌شود (میرافضلی، 1379: 57).

کردی (گورانی و ایلامی): از این گویش یک جلد *شاهنامه* (گورانی، 1389) که شامل داستان‌های *جوهر پوش* و *بیژن و منیجه استوس* ط ایرج بهرامی به چاپ رسیده است. همچنین *دیوان ارکوازی* نیز که به کردی ایلامی است در دست است. این دیوان احتمالاً متعلق به قرن 12 است. از کردی گورانی یک فرهنگ لغت با عنوان *بدايع اللغه* از علی اکبر وقایع‌نگار نیز به جای مانده که متعلق به قرن 12 است (ر.ک.: وقایع‌نگار، 1388).

همدانی: از این گویش رباعیات باباطاهر در دست است. در اشعار محلی جامع *الاحسان* عبدالقادر مراغی نیز شش بیت به زبان همدانی آمده (صادقی، 1371: 55). در *نامه‌های عین القضاة* نیز تعدادی فهلوی به این گویش دیده می‌شود (صادقی، 1382 ب: 13). در تذکره *نصرآبادی پنج فهلوی* به روایت شکوهی همدانی از میر مغیث‌الدین محوی همدانی دیده می‌شود (میرافضلی، 1379: 69).

اصفهانی: از این گویش سه غزل از اوحدی اصفهانی (مراغه‌ای) در دست است که اول بار

سعید نفیسی آن‌ها را به چاپ رساند. سپس ادیب طوسی در نشریه دانشکده ادبیات تبریز آن را شرح کرد. تفضلی (1350) نیز در نامه مینوی جمله‌ها و کلماتی را از محاسن اصفهان مافروخی و ترجمه آن به همراه اصلاحاتی بر مقاله ادیب طوسی آورده است.

ارانی و شروانی: در کتابخانه مدرسه آیت‌الله گلپایگانی نسخه کوچکی در مورد الفاظ طبی با عنوان دستورالادویه موجود است که در آن تعدادی واژه از گویش ارانی و شروانی به کار رفته است. صادقی آن‌ها را همراه واژه‌های آذربایجانی و تبریزی در آثار و احیا خواجه رشیدالدین فضل‌الله در مقاله‌ای بررسی کرده است (صادقی 1381 ب: 41-22). از این گویش یک ملمع به ترکی و فارسی و شروانی نیز از بدر شروانی به دست ما رسیده که صادقی آن را بررسی کرده است (صادقی، 1382 ج: 2). همین بدر شروانی در دیوان خود چند فهلوی نیز دارد.

قزوینی: در کتابخانه انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان نسخه‌ای است که در حاشیه 85 برگ آن آثار عبید زاکانی نوشته شده. در میان این آثار هفت دوبیتی به زبان فهلوی که قاعدتاً باید به گویش قدیم قزوین باشد آمده. صادقی در مقاله‌ای این فهلویات را بررسی کرده است (صادقی، 1377 الف: 8-2). در اشعار جامع *الاحان* نیز سه بیت به گویش قزوینی آمده است (صادقی، 1371: 57). یک فهلوی مشکوک دیگر نیز به عبید منسوب است که صادقی (1379 ب: 17-15) آن را بررسی کرده است.

لری: در کتابخانه مجلس سنای سابق، جنگی از قرن یازدهم وجود دارد که در پایان آن متنی به جلد چسبانده شده که در فهرستنویسی نامه‌ای لری از سعدی دانسته شده. اما صادقی آن را متعلق به گویش لری بختیاری می‌داند. وی در مقاله‌ای (صادقی، 1377 ب: 15-9) این متن را بررسی کرده است.

لکی: از این گویش بخشی از شاهنامه باقی مانده که احتمالاً متعلق به قرن 12 است. این متن به اهتمام حمید ایزدپناه (1384)، مؤلف فرهنگ لکی، آوانویسی و چاپ شده است.

گرگانی (بوربسه/ بوربشه/ بوربستی): از این گویش یک واژه‌نامه مختصر در دست است که ایرج افشار آن را با عنوان *جنوه* (1377) منتشر کرده است. علاوه بر این تعدادی اشعار محلی در دیوان ربیع گرگانی به این گویش وجود دارد که ذبیحی (1392 ب) آن‌ها را بررسی کرده است. پیش از آن نیز جعفری و تبریزی (1387) ارتباط این گویش را با واژه‌های کهن گویش آذری نشان داده‌بودند.

رازی: در اشعار محلی جامع *الاحان* عبدالقادر مراغی چهار بیت به گویش رازی از بندار رازی آمده است (صادقی، 1371: 58). در نامه‌های عین القصات همدانی نیز یک بیت دیگر از بندار دیده می‌شود (صادقی، 1382 ب: 16).

کازرونی: از این گویش که به گویش شیرازی قدیم نزدیک است عبارات و اشعاری از ابواسحاق ابراهیم بن شه‌ریار کازرونی (426-352 هـ.ق) در *فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه* از محمودبن عثمان (827) و *مرصد الاحرار الی سر المرشد الابرار* از عبدالرحیم کازرونی ملقب به علا در دست است (صادقی، 1383: 5).

نیری: از این گویش چند دوبیتی از قرن هشتم موجود است (رک. همان: 4).

کرج ابودلف (آستانه‌ای): در مجموعه‌ای نفیس که کتابخانه مجلس شورای اسلامی خریداری کرده تعدادی کتاب متعلق به شخصی به نام حاج بله است. در رساله‌ای کوچک به نام فی طریق الآخره تعدادی شعر به لهجه کرجی و شروینی آمده است (رک. صادقی، 1379: الف: 16).

غیر از آنچه در بالا آمد، فہلوئیات و اشعار محلی دیگری نیز می‌توان از خلال متون یافت. روشن است که با توجه به حجم متون پیش گفته هرگونه تحقیق در حوزه آن‌ها نیاز به زمان و نیروی بسیار دارد. آنچه کار را به نهایت دشواری می‌رساند پراکندگی جغرافیایی این متون است. زیرا برای بررسی هر یک از این متون باید به گویش امروزی آن و ترجیحاً گویش‌های همسایه آن تسلط داشت. بنابراین روشن است که بررسی دقیق و علمی همه این متون از عهده یک نفر خارج است.

آثاری که به گونه‌های غیر معیار فارسی تعلق دارند

در بخش قبل منابعی را بررسی کردیم که حاوی متون گویشی بودند؛ در این بخش منابعی را بررسی خواهیم کرد که در آن‌ها واژگانی از یکی از گویش‌های ایرانی به کار رفته باشد. با کاربرد این واژگان، متنی شکل گرفته است که به یکی از گونه‌های مختلف فارسی تعلق دارد. یعنی از یک سو زبان این متون فارسی است و از سوی دیگر عناصر واژگانی کم یا زیادی در آن یافت می‌شود. زبان این متون به صورت کلی برای کسانی که با متون قدیمی آشنایی دارند، قابل فهم است. اما خط این دسته از متون لزوماً قابل فهم نیست. به همین دلیل این دسته از متون خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: آثار به خط غیر عربی و آثار به خط عربی.

آثار به خط غیر عربی

اقلیت‌های دینی ایرانی (یهودیان، مسیحیان و مانویان) پیش از آنکه به خط عربی برای نگارش رساله‌ها و اسناد خود روی بیاورند، از خط دینی خویش برای کتابت بهره می‌جستند (رک.:

هنینگ، 1337: 2-3) این متون به دلیل این که در مناطق کوچک یهودی، مسیحی و مانوی نشین نوشته شده، دارای ویژگی‌های گویشی آن مناطق است (رضایی، 1385: 11) و بنابراین در حوزه گونه‌های زبان فارسی قرار می‌گیرند. شاید بتوان گفت اقلیت‌های دینی، قومی و اجتماعی به دلیل جدایی فرهنگی و اجتماعی، حافظان گویش‌ها و گونه‌های زبانی کهن خود هستند (ر.ک.: تفضلی، 1350: 87 و کلیاسی، 1387: 13 و همایون، 1383: 3). از میان این متون، متون فارسی - یهودی بیشترین حجم را به خود اختصاص و پیکره‌ای بسیار قابل توجه شکل می‌دهد که اطلاعات زبانی، تاریخی، دینی و اجتماعی فراوانی از آن‌ها به دست می‌آید. اما متون فارسی که به خط مانوی و سریانی به نگارش درآمده‌اند بسیار مختصر و کوتاه‌اند. بنابراین ذیلاً متون فارسی - عبری مفصل‌تر و متون فارسی - سریانی و فارسی - مانوی مختصراً شرح داده می‌شوند:

متون فارسی - عبری

سابقه کهن‌ترین آثاری که به این شیوه به نگارش درآمده‌اند به قرن سوم هجری قمری بازمی‌گردد (رضایی، 1385: 12). ادبیات فارسی - عبری دارای هیچ‌گونه وحدت زبانی نیست و منظور از آن صورت خاصی از فارسی نیست که با مشخصات ثابت و یکسان در تقابل با فارسی رسمی قرار بگیرد (لازار، 1384: 32). به عبارت دیگر فارسی - عبری، گونه‌ای خاص از فارسی نیست، بلکه بر چند گونه مختلف از فارسی دلالت می‌کند که جوامع عبرانی ایران بدان تکلم می‌کرده‌اند (برای توضیحات بیشتر در مورد ویژگی‌های این متون ر.ک.: Paul, 2013: 9-18 و رضایی، 1385: 12 و نوروزی، 1391: 123-122). تعداد این متون به حدی زیاد و موضوعات آن به حدی متنوع است که نمی‌توان آن‌ها را یک‌به‌یک برشمرد. بنابراین به ذکر فهرست مختصر این متون بسنده می‌شود:

1. قطعات یافته شده در ترفان: الف. نامه دندان اوئیلیق: بخشی از نامه خصوصی یک تاجر یهودی متعلق به نیمه دوم قرن دوم هجری. این قطعه 38 سطری در ویرانه‌های دندان اوئیلیق، شهری در ترکستان شرقی یافت شده و گویش [] به کار رفته در آن، گونه شمال شرقی زبان فارسی را نشان می‌دهد (Utas, 1969: 123 & Margoliouth, 1907: 573). ب. نامه‌ای شخصی که در حدود 800 میلادی نوشته و در همان ناحیه دندان اوئیلیق یافت شده است. به همین دلیل زبان این دو نامه بسیار شبیه یکدیگر است (Shi Guang, 2008 & Zhan, Zhang).

2. صحیفه یوشع: مناظره‌ای که به اشتباه «شرحی بر یوشع» یا «مناظره فارسی - یهودی»

نیز نامیده شده است. این مناظره باید در خوزستان نوشته شده باشد و تاریخ نگارش آن باید قرن چهارم هجری یا پیش تر از آن باشد و موضوع آن عقاید یک یهودی و مباحثه با پیروان ادیان دیگر است (MacKenzie, 1968: 250).

3. کتیبه‌ای کوتاه متعلق به قرن سوم هجری که چهار بار بر وقفنامه‌ای از جنس ورق مس نوشته و در جنوب هند یافت شده است. نوشته‌های روی وقفنامه در واقع امضای شاهدان به سه زبان و خط فارسی - یهودی، فارسی میانه (= پهلوی) و عربی است (رضایی، 1385: 12).

4. سندی حقوقی در یک صفحه به تاریخ 951 م/340 ه.

5. گزارش مصالحه اهواز: سندی محضری به لهجه فارسی خوزستان که در سال 1020 م/411 ه در اهواز نوشته شده است (Asmussen, 1965: 50).

6. ترجمه‌ها و شرح بخش‌هایی از عهد عتیق. این دسته از متون پر حجم‌ترین اسناد فارسی - یهودی را تشکیل می‌دهند و تعداد آن‌ها بسیار زیاد است (برای شرح مختصر این متون ر.ک.: نوروزی، 1391: 114-109)؛ برای نمونه ترجمه سفر خمسۀ لندن، واتیکان، طاووسی، تفسیر حزقیال، تفسیر T10 و بسیاری از تفاسیر و ترجمه‌های دیگر در این گروه جای می‌گیرند. از آنجا که این متون ابزار فهم تورات برای عامۀ یهودیان بودند، به انواع مختلفی از گونه‌های فارسی نوشته شده‌اند که متناسب با گویش یهودیان آن نواحی بوده است.

7. مجموعه‌ای از گورنامه‌هایی که در نزدیکی مناره مشهور جام، در قلمرو پادشاهی غور در افغانستان مرکزی کشف شد و تاریخ آن پایان قرن دوازدهم میلادی و ابتدای قرن سیزدهم میلادی است (غنی، 1388: 20).

8. دو فرهنگ لغت عبری - فارسی که اولی را سلیمان بن ساموئل به زبان خوارزمی در گرگانج در سال 1339 میلادی تألیف نموده و دومی را موسی شیروانی در 1459 میلادی به نگارش درآورده. نمونه‌هایی از فرهنگ موسی شیروانی را باخر (1896) منتشر کرد. هرن (1896) و نولدکه (1896) نیز یادداشت‌های مفیدی بر آن افزودند. باخر (1900) نمونه‌هایی از فرهنگ سلیمان بن ساموئل را نیز منتشر کرده است.

9. قطعات بسیاری نیز از متون فارسی - یهودی در قاهره پیدا شده که هنوز منتشر نشده است. مجموعه قاهره شامل متون متنوعی چون: دستور زبان و واژه‌نامه، متون فقهی، نامه‌ها و اسناد حقوقی، طب و جادو، اشعار، ترجمه‌ها و تفاسیر کتاب مقدس می‌شود (Shaked, 2003: 199)؛ برای نمونه شاگرد در سال 1971 یک سند فارسی - عبری متقدم را از این مجموعه حرف‌نویسی

و چاپ کرد. لودویگ پاول نیز در سال 2010 یک نامه شخصی را از این مجموعه تصحیح کرد که پیش از آن شاگرد بر آن یادداشت‌هایی نوشته بود (Paul, unpublished). وی در سال 2013 در نگارش کتاب دستور زبان فارسی - یهودی از بسیاری قطعات چاپ‌نشده این مجموعه بهره برده و جمله‌هایی از این متون را نقل کرده است (Paul, 2013).

10. قطعات، منظومه‌ها و آثار فراوانی نیز به شعر از یهودیان ایران باقی مانده است. برخی از شعرایی که به فارسی - عبری شعر گفته‌اند عبارتند از: شاهین شیرازی (معاصر ابوسعید ایلخانی 35-1316 میلادی) (Bacher, 1908 و Asmussen, 1967)، عمران‌ی (1483-؟) (نتضر، 1352: 45-40)، خواجه بخارایی (دانیال نامه که تنها اثر برجای مانده اوست در 1606 نوشته شده) (همان: 45)، بابائی بن لطف (معاصر شاه عباس دوم صفوی 1610-1660) (همان: 46)، بابائی بن فرهاد (نوه یا نییره بابائی بن لطف) (همان: 48). (برای شرح مفصل‌تر درباره این متون ر.ک.: Shaked, 2009: 12-15, Asmussen, 1973: 1384: 9-35, نتضر، 1352: 66-16). اغلب این متون ویژگی‌های گویشی بسیار جالب توجهی دارند.

از نظر گیندین، ادبیات فارسی - عبری به دو بخش تقسیم می‌شود: 1/ فارسی - عبری متقدم (پیش از حمله مغول) (9 تا 12 میلادی / 3 تا 6 هجری قمری)؛ 2/ فارسی - عبری کلاسیک (رسمی: پس از حمله مغول) (14 میلادی / 8 هجری قمری به بعد) (Gindin, 2014: 7). اما لازار، سیر تحولات گویشی را مبنای تقسیم‌بندی متون فارسی - عبری قرار می‌دهد و بر همین اساس تاریخ ادبیات فارسی - عبری را به سه دوره تقسیم می‌کند: 1/ فارسی گویشی (جنوب غربی)؛ 2/ فارسی کلاسیک؛ 3/ فارسی گویشی (تاجیکی) (Lazard, 1968: 94).

متون فارسی - سریانی

متون فارسی نوشته‌شده به خط سریانی از نظر حجم بسیار کم‌تر از متون فارسی - عبری هستند. بخش عمده این متون توسط مسیحیان، نسطوریان و دیگر فرقه‌های وابسته به مسیحیت به نگارش درآمده و بیشتر متعلق به پیش از سال 447 هجری قمری هستند. شرح مختصر این متون به قرار زیر است (برای معرفی کامل قطعات مندرج در شماره 1 تا 4 ر.ک. رضایی، 1385: 15):

1. قطعه‌ای دوصفحه‌ای بازمانده از ترجمه دوزبانه سریانی - فارسی زبور داود به خط سریانی که احتمالاً به قرن چهارم هجری تعلق دارد. این دست‌نوشته در ویرانه صومعه‌ای نستوری در بولایق در نزدیکی ترفان در ترکستان چین پیدا شده است. خط این دست‌نوشته گونفمُ غدی خط سریانی استرانجلی است.

2. قطعه‌های سُریانی - فارسی و بدون تاریخ مربوط به داروشناسی که در تویوق پیدا شده است.
3. واژه‌های گویشی در حواشی سه تفسیر سُریانی از سفر پیدایش تا آغاز سفر خروج کتاب مقدس. این واژه‌ها همگی ویژگی‌های گونهٔ جنوب غربی را می‌نمایانند؛ برای مثال کاربرد «بردیون» که در فارسی میانه wardyun به معنای «گردونه» و «سارار» که در فارسی میانهٔ مانوی sārār به معنی «سالار» بوده است. ماجی (Maggi, 2003) یک واژه‌نامهٔ مختصر از متون فارسی - سریانی قرن 8 تا 10 میلادی منتشر کرده است.
4. چند سطر شعر فارسی به خط سُریانی در دست‌نوشته‌های سُریانی و بدون تاریخ که در رُم نگهداری می‌شود. زبان این اشعار نیز احتمالاً گونهٔ جنوب غربی است.
5. چند قطعهٔ فارسی که به خط سُریانی در مجموعهٔ ترفان موزهٔ برلین نگهداری می‌شد و سیمز ویلیامز (Sims-Williams, 2012) آن‌ها را منتشر کرده است.

متون فارسی - مانوی

- همهٔ متون فارسی نوشته‌شده به خط مانوی به نیمهٔ نخست قرن چهارم هجری تعلق دارند و در ترفان پیدا شده‌اند. این آثار نیز از نظر حجم و محتوا قابل مقایسه با متون فارسی - عبری نیستند. فهرست مختصر این متون به قرار زیر است (برای معرفی کامل متن‌های مندرج در شمارهٔ 1 و 2 ر.ک.: رضایی، 1385: 16):
1. دو قطعهٔ منظوم شامل 27 بیت ناقص در بحر رمل مسدس از تحریر فارسی منظومهٔ معروف بلوهر و بوداسف که احتمالاً در سمرقند یا بخارا سروده شده است. هنینگ (1337) در مقالهٔ قدیمترین نسخهٔ شعر فارسی، برای نخستین بار این مجموعه را معرفی کرده است.
 2. بخش‌هایی از یک قصیدهٔ فارسی با چند افزودگی که در مجموعهٔ بزرگ دست‌نوشته‌های مانوی فرهنگستان علوم برلین - براندنبورگ نگهداری می‌شود.
 3. زوندرمان (Sundermann, 1989 & 2003) دو قطعهٔ فارسی مانوی را با عناوین اعتراف نامه و رسالهٔ آموزشی بررسی و منتشر کرده است.
 4. قطعات آموزشی و اندرزی مانوی و همچنین پژوهش‌های لغوی که شگری فومشی (1392 الف و 1392 ب و 1393) دربارهٔ این متون منتشر کرده است.
 5. پروازی (Provasi, 2011) در مقالهٔ مفصلی که منتشر کرده، در ابتدا تقریباً تمامی قطعاتی را که پیش از او تصحیح و بررسی شده معرفی می‌کند و سپس قطعات منتشر نشدهٔ کوتاه اما متعددی را نیز معرفی و تصحیح می‌کند.

6. بلوا (Blois, 2006) واژه‌نامه مختصری از متون فارسی مانوی ترتیب داده است.
7. بختیاری و هاشمی‌زاده (1393) نیز در مقاله‌ای که مستخرج از پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی متن‌های مانوی به خط مانوی از ترفان» است، ویژگی‌های زبانی این آثار ولفصلاً بررسی کرده‌اند.

آثار به خط عربی

شاید بتوان گفت در همه آثار فارسی کهن نشانی از گویش‌های ایرانی یا گونه‌های فارسی یافت می‌شود. چرا که فارسی معیار در قرون گذشته به مانند امروز تحت تأثیر رسانه‌های جمعی در همه نقاط یکسان‌سازی نشده بود. هرچه عناصر گویشی در یک متن بیشتر باشد، متن به گویش نزدیک و از گونه دور می‌شود. در این صورت می‌توان متن مورد نظر را با در صد اطمینان بالاتری در طرح تاریخ ادبیات گویشی گنجانند. بنابراین ذیلاً از منابعی نام می‌بریم که عناصر گویشی بیشتری در آن‌ها یافت می‌شود و از منابع دیگر چشم‌پوشی می‌کنیم.

کلمات، جملات و اشعار پراکنده فارسی در متون کهن عربی

اولین اثر مستقلی که به زبان فارسی و خط عربی به نگارش درآمده، نسخه‌ای از کتاب *الأبئیه عن حقائق الأدویه* اثر ابومنصور موفّق هروی است به خط علی بن احمد اسدی طوسی که تاریخ کتابت آن به سال 447 هجری قمری بازمی‌گردد (ر.ک.: موفّق هروی، 1388: 5). پیش از این تاریخ نیز شواهد بسیار، ولی پراکنده‌ای از گویش‌های ایرانی و گونه‌های زبان فارسی یافت می‌شود؛ اما در منابع عربی. زیرا پیش از این تاریخ هنوز زبان فارسی صورت معیار و رسمی به خود نگرفته بود. پس از 447 هجری قمری نیز علاوه بر متون فارسی مستقل، همچنان در منابع عربی، شواهدی از گویش‌های ایرانی و گونه‌های فارسی یافت می‌شود.

شاید بتوان گفت معروف‌ترین عبارات گویشی که از خلال آثار عربی به دست ما رسیده است «سرود اهل بخارا» باشد که مربوط به زمان فتح بخارا به دست سعید بن عثمان (56 ه.ق) و ماجرای عشق او به خاتون بخاراست. روشن است که این سرود گویش اهالی بخارا را در آن زمان نشان می‌دهد. بیتی از این سرود را ابوجعفر محمد بن حبیب بغدادی چنین نقل کرده است: «کور خمیر آمد/ خاتون دروغ گنده». قطعه جالبی را نیز طبری نقل کرده است که مردم بلخ، پس از شکست اسد بن عبدالله قسری از خاقان ترک در سال 108 و ورودش به بلخ، برایش

سروده بودند و کودکان بلخ در کوچه‌ها می‌خواندند: «أز ختلان آمدیه/ بر و تباه آمدیه/ آبار باز آمدیه/ خشک نزار آمدیه». قطعات کوتاه منسوب به یزید بن مفرغ حِمیری، ابوالنبغی عباس بن طرخان (قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری) و ابوحفص حکیم بن احوص سغدی نیز از نمونه‌های بسیار جالب شعر گویشی کهن فارسی به شمار می‌روند (در این مورد ر.ک.: رضایی، 1385: 10-11).

علاوه بر قطعات و جملات، در بسیاری از کتاب‌های عربی لغات و عبارات کوتاهی از گویش‌های ایرانی و گونه‌های فارسی ثبت شده و به دست ما رسیده است؛ برای نمونه ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری (وفات: حدود 400 ه.ق.)، اهل عسکر مکرّم خوزستان در *التلخیص فی معرفة الاسماء الاشیاء*، ضمن شرح بعضی اسم‌های عربی، معادل فارسی آنها را نیز ذکر کرده است که برخی از آنها گونه فارسی خوزستانی را می‌نمایاند. برخی از شعرای عرب نیز، بخصوص ابونواس حسن بن هانی (حدود 140-198)، واژه‌های فارسی را در اشعار خود به کار برده‌اند که بسیاری از آن‌ها گویشی محسوب می‌شوند. از زاهدان، صوفیان و عارفان قدیم ایرانی که در قرون نخست هجری در شهرهای ایران می‌زیستند، بخصوص از ابوعبدالله حبیب بن عیسی فارسی معروف به حبیب عجمی و بایزید بسطامی، عبارتها و جمله‌هایی به فارسی در خلال کتاب‌های عربی بر جای مانده است که اغلب دارای ویژگی‌های گویشی هستند. در میان عرفای قرن سوم خراسان، ابوعبدالله محمد بن حسن ترمذی، در آثار خویش، بیش از دیگران از واژه‌ها و عبارتهای فارسی گویشی استفاده کرده است. به علاوه، در دیگر متون عربی نیز، گاه کلمات فارسی یافت می‌شود؛ مثلاً نجم الدین ابوحفص عمر بن محمد نسفی (وفات: 537)، در *طلبه الطلبة*، در ضمن شرح الفاظ کتاب‌های فقهی حنفی، گاه معادل فارسی برخی از کلمات عربی را ذکر کرده است که بعضاً متعلق به گویش‌های ماوراءالنهر و نواحی اطراف آن است (برای فهرست کاملی از این عبارات ر.ک.: آذرنوش، 1385: 101-121).

کلمات، جملات و اشعار منسوب به قدیم‌ترین شاعران فارسی‌گوی در متون کهن فارسی

بسیاری از شعرا و نویسندگان سده‌های سوم، چهارم و پنجم هجری که اثر مستقلی از آن‌ها بر جای نمانده است، از مردم خراسان و ماوراءالنهر بوده‌اند؛ برای مثال شاعرانی که اشعارشان دارای لغات مهجوری است که در لغت فرس اسدی (ق 5) به عنوان شاهد آمده‌اند غالباً متعلق به یکی

از شهرهای بخارا، سمرقند، بلخ، مرو یا دیگر شهرهای شمال شرقی ایران بزرگ هستند (ناتل خانلری 1382، ج 1: 357). بنابراین اشعار پراکنده بازمانده از آن‌ها بی‌تردید حاوی داده‌های گویشی و زبانی ارزشمندی است چرا که در قرن 4 و 5 به موازات فارسی دری در این سرزمین‌ها، زبان سغدی رواج داشت (همان: 358) و به همین دلیل شاعرانی که در آن نواحی زندگی می‌کردند از واژه‌های این زبان در آثار خود وام گرفته‌اند. اکنون می‌دانیم که بسیاری از لغات غریبی که در آثار و اشعار سخنوران خراسان و ماوراءالنهر در قرن‌های 4 و 5 آمده و اسدی آن‌ها را در لغت فرس گرد آورده مأخوذ از زبان سغدی است (Henning, 1939: 93) و به همین سبب اکثر لغات مزبور که در زبان قسمت‌های دیگر ایران معمول و مانوس نبوده در ادوار بعد منسوخ و متروک مانده. گذشته از مفردات لغات، بسیاری از ویژگی‌های تلفظی خراسان نیز در آثار این دوره دیده می‌شود (ناتل خانلری 1382، ج 1: 359). بنابراین لازم است که آثار پراکنده‌ای که از این شاعران در کتاب‌های مختلف لغت، تذکره‌ها، تواریخ و دیگر اسناد متأخر بازمانده است استخراج شود و از دیدگاه زبانی و گویش‌شناختی مورد مطالعه قرار گیرد.

متون بازمانده از اقلیت‌های دینی (زردشتیان و مسیحیان)

چنان که پیش از این گفتیم اغلب اقلیت‌های دینی مانند یهودیان و مسیحیان بیشتر اسناد و کتب خود را به خط کتاب مقدسشان تألیف می‌کرده‌اند. اما در برخی موارد دیده می‌شود که بعضی از این اقلیت‌های دینی هم اسناد و کتب خود را به خط عربی تألیف می‌کرده‌اند؛ برای مثال زردشتیان در تألیف کتبی مانند *روایات داراب هرمزدیار* (هرمزدیار، 1922)، صد در نشر و صد در بندهشن (1909) از خط عربی استفاده کرده‌اند. همچنین مسیحیان در تألیف کتاب *دیاتسارون* (طاطیانوس، 1388) از خط عربی بهره برده‌اند، نه خط سریانی. در این کتاب‌ها داده‌های گویشی فراوانی مربوط به حوزه نگارش آن‌ها وجود دارد. چراکه همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفتیم اقلیت‌ها حافظ گویش‌ها و زبان‌های کهن هستند.

متون بازمانده از اقلیت‌های مذهبی و فرقه‌های اسلامی (عرفا، فرقه‌های اسلامی)

بر خلاف اقلیت‌های دینی (مانند یهودیان، مسیحیان و مانویان)، اقلیت‌های مذهبی که معمولاً فرقه‌هایی منشعب شده از اسلام بودند، برای ثبت آثار خود از خط عربی استفاده می‌کردند؛ برای مثال *آم‌الکتاب* یکی از کتاب‌های معروف در این زمینه است که صادقی آن را متعلق به غلات

شیعه در منطقه فهله و حاشیه دریای خزر می‌داند (ر.ک. صادقی، 1380: 301) و پر از واژه‌های گویشی است. با مقایسه زبان ام‌الکتاب با کتبی مانند: شرح شهاب الاخبار، انیس العشاق شرف الدین رامی، ترجمه المدخل الی احکام علم النجوم، ترجمه نهج البلاغه در قرن پنجم و ششم و غیره روشن می‌شود که این آثار بازتاب‌دهنده گویش‌های مناطق غرب و مرکز ایران است (همان: 299).

آثار فارسی فرقه حروفیه، پیروان فضل الله استرآبادی نیز در همین گروه جای می‌گیرد. از آنجا که حوزه نفوذ این فرقه در گرگان (استرآباد) بوده، در این آثار بعضاً لغات گرگانی کهن دیده می‌شود. اغلب کتب این فرقه به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌های مختلف پراکنده است (در مورد فهرست این آثار ر.ک. گلپینارلی، 1374).

ترجمه‌های قرآن، کتب مذهبی و فرهنگ‌های عربی - فارسی

پس از پذیرفته شدن اسلام در ایران، ایرانیان تازه مسلمان بیش از هر کتابی به قرآن و مطالب آن نیاز داشتند. اما اغلب آن‌ها به کلی با زبان عربی بیگانه بودند. بنابراین از نخستین کتاب‌هایی که به فارسی شدند قرآن و تفاسیر آن بودند (آذرنوش، 1375: 20). بی‌شک ترجمه قرآن برای آن عده از ایرانیان مسلمان انجام می‌گرفت که از حداقل سواد بهره داشتند و تنها می‌توانستند به زبان مادری خود تکلم کنند. به همین دلیل مترجمان در هر ناحیه‌ای مجبور بودند که قرآن را به زبان یا دست‌کم گویش آن ناحیه ترجمه کنند. به عقیده آذرنوش این مترجمان، همان ترجمه اولیه قرآن (ترجمه رسمی) و تفسیر آن (تفسیر طبری) را که در دربار منصور نوح سامانی انجام شده بود، پیش روی خود داشته و به مقتضای زبان مردم هر ناحیه آن را تا حدی تغییر می‌دادند و اصطلاحاتی مطابق فهم مردم آن ناحیه وضع می‌کردند (همان: 25). محصول این تغییرات زبانی و وضع اصطلاحات، تعداد زیادی ترجمه گویشی قرآن و تفاسیر کهن است که به برکت آن‌ها با زبان و دست‌کم لغات کهن و فراموش‌شده بسیاری از نواحی ایران آشنا می‌شویم؛ برای مثال: قرآن قدس (1364) و ترجمه سوره مائده (1383) به گویش سیستانی، تفسیر نسفی (نسفی، 1376) به گویش ماوراءالنهر، تفسیر شتقشی (1354)، تفسیر کمبریج (1349)، ترجمه قرآن موزه پارس (2535 ش.ش.)، تفسیر قرآن پاک (1348)، چاپ عکس چند برگ تفسیر قرآن عظیم (1351) (نصحیح همین متن با نام چند برگ تفسیر قرآن طاهر (1390)) به گویش‌های مختلف خراسان بزرگ، ترجمه‌ای آهنگین از دو جزو قرآن مجید (1353)، بخشی

از تفسیری کهن به پارسی (1375)، تفسیر سوراآبادی (سوراآبادی، 1380) و کشف الاسرار (میبدی، 1331) متعلق به هرات و نیشابور، ترجمه قرآن ری (1364) و تفسیر روض الجنان (رازی، 1371) به گویش رازی. قطعاً بسیاری از این ترجمه‌های ناب و بی‌نظیر در طول این قرون از دست رفته و بسیاری نیز هنوز شناخته نشده‌اند. اما از همین ترجمه‌های چاپ شده نیز می‌توان به گستردگی و همه‌گیری ترجمه‌های قرآن به زبان محلی پی برد.

اما ترجمه قرآن به تنهایی همه نیازهای مذهبی عوام و کسانی را که به عربی تسلط نداشتند، پاسخ نمی‌داد. زیرا مردم برای انجام مناسک و فرایض، آگاهی به واجبات و محرمات، بستن عقود و قراردادهای، آگاهی از تاریخ دین اسلام و عمل کردن به دستورات این دین مبین به کتب فقهی، تاریخی و حقوق اسلامی نیز نیاز داشتند. بنابراین بسیاری از مترجمان کتاب‌هایی را در این زمینه نیز ترجمه و اصطلاحات مناسب و رایج محلی را وارد آن‌ها کردند. حتی برخی از مؤلفین به همان زبان محلی کتاب‌هایی نیز تألیف کردند؛ برای مثال کتاب *النهايه في المجرّد فقه و الفتاوى* در فقه شیعه (طوسی: 1343)، *التقص* (رازی، بی‌تا)، ترجمه‌ای کهن از *نهج البلاغه* (1375)، شرح فارسی *شهاب‌الآخبار* (1349) و بسیاری کتب دیگر به فارسی گویشی ترجمه و اصطلاحات محلی مناسب در مقابل واژگان عربی وضع شد. کتب بسیاری نیز به زبان فارسی تألیف شد که پر از اصطلاحات گویشی و محلی بود.

از سوی دیگر زمانی که عربی‌دانی رو به گسترش نهاد و آموزش، یادگیری و ترجمه عربی طالبان بیشتری یافت، به تدریج نیاز به فرهنگ‌های لغت در میان مردم احساس شد. بنابراین فرهنگ‌های فارسی - عربی و عربی - فارسی برای استفاده مترجمان و فراگیران عربی تألیف شدند. در این فرهنگ‌ها نیز بسیاری اصطلاحات و واژگان محلی مؤلفان وارد شدند؛ برای مثال می‌توان به فرهنگ *مهذب الاسما* (زنجی سجزی، 1364) (به گویش سیستان)، *دستورالعلم المسمی بالخلاص* (ادیب نطنزی، 1380) (به گویش یزد یا یکی از گویش‌های مرکزی ایران)، *تکمل الاصناف* (کریمینی، 1385) (به گویش ماوراءالنهر)، *تاج المصادر* (مقری بیهقی، 1366)، *کتاب المصادر* (زوزنی، 1374)، *السامی فی الاسامی* (میدانی، 1345) و بسیاری فرهنگ‌های دیگر اشاره کرد.

فرهنگ‌های فارسی - فارسی و نصاب‌ها

نصاب‌ها منظومه‌هایی اند که در آنها شاعر مجموعه‌ای از لغات را با معانی آن‌ها به نظم درمی‌آورد. به عبارت دیگر نصاب‌ها فرهنگ‌های لغات موزون و بدون هیچ‌گونه ترتیب الفبایی

هستند؛ مانند فرهنگ‌های لغت، برخی نصاب‌ها عربی - فارسی هستند؛ مانند *نصاب الصببان*. اما برخی از نصاب‌ها به لغات زبان یا گویشی خاص پرداخته‌اند و به همین دلیل از اهمیت بسزا برخوردارند. از این دسته‌اند دو نصاب بیرجندی از ملا علی اشرف صبحی (رضایی، 1330) (قرن 12) و طبری (کیا، 1327) از مؤلفی ناشناس معاصر محمد شاه قاجار. البته نصاب‌های دیگری مانند نصاب شوشتر و نصاب پهلوی ادیب‌الممالک فراهانی نیز وجود دارند که به دلیل متأخر بودن ارزش تاریخی خاصی ندارند.

در بسیاری از فرهنگ‌های کهن فارسی - فارسی نیز واژه‌هایی به کار رفته که متعلق به یک گویش خاص هستند و در اصل نباید در یک فرهنگ عمومی ضبط شوند. اما خوشبختانه مؤلفین این فرهنگ‌ها از آغاز به چنین تقسیم‌بندی‌ای قائل نبوده و بسیاری از واژگان گویشی را در فرهنگ‌های عمومی خود وارد کرده‌اند. این روند از لغت فرس یعنی اولین فرهنگ فارسی - فارسی آغاز می‌شود و تا لغتنامه‌های مکتوب در هند نظیر *برهان قاطع* (خلف تبریزی، 1376) و *غیاث‌اللغات* (امپوری، 1362) و *بهار عجم* (چندبهار، 1380) و حتی لغتنامه‌های متأخر نظیر *اشتینگاس* (اشتینگاس و دیگران، 1355) و *دهخدا* (1376) نیز ادامه می‌یابد؛ برای مثال بسیاری از واژه‌هایی که اسدی در لغت فرس آورده مخصوص گویش ماوراءالنهر بوده و در دوره‌های بعد نیز در آثار هیچ‌یک از شاعران به کار نرفته است. بعلاوه برخی از واژه‌های این لغتنامه آذری و بعضاً وام‌واژه‌هایی است که از سغدی به زبان فارسی وارد شده است. در چاپ مجتبیایی و صادقی از لغت فرس فهرست لغات آذری به دست داده شده.

اولین کسی که به اهمیت فرهنگ‌های فارسی - فارسی به عنوان منابع گویشی پی برد صادق کیا بود. او در مقالاتی با عنوان «واژه‌های محلی در لغت فرس اسدی»، «واژه‌های محلی در *برهان قاطع*» و «واژه‌های گویشی *صحاح الفرس*» این راه را آغاز کرد. سپس در کتابی با عنوان *واژه‌های گویشی در هشت واژه‌نامه فارسی* (شامل *برهان قاطع*، *تحف‌الاحباب*، *صحاح الفرس*، *جهانگیری*، لغت فرس، *مجمع‌الفرس*، معیار جمالی و حسین وفایی) (کیا، 1357) که چاپ نمود، مجموعه لغات گویشی این فرهنگ‌ها را گرد هم آورد. اما باید گفت در آن زمان برخی فرهنگ‌ها هنوز به طبع نرسیده بوده و به همین دلیل از این دیدگاه مورد بررسی قرار نگرفته‌اند؛ برای مثال *شرفنامه منیری* (فاروقی، 1385) و *زفان گویا* (بدرالدین ابراهیم، 1381). حتی در لغتنامه دهخدا یادداشت‌هایی بسیار ارزنده‌ای از مرحوم دهخدا درباره گویش‌ها یافت می‌شود.

متون علمی

متون دیگری که می‌توانند در طرح تاریخ ادبیات گویشی، نقش بسیار مهمی داشته باشند، متونی هستند که در حوزه علم (بویژه طب، داروشناسی و نجوم) و معرفت‌النفس نگاشته شده‌اند. زیرا اسامی داروها و بیماری‌ها در هر ناحیه با نواحی دیگر تفاوت دارد. به‌علاوه بسیاری از گیاهان، مواد دارویی و بیماری‌ها خاص یک ناحیه جغرافیایی است و به این دلیل که هر نویسنده‌ای با استفاده از دایره واژگانی خود که به شدت تحت تأثیر حوزه جغرافیایی اوست به نوشتن دست می‌زند، نام‌های بیماری‌ها و گیاهان و مواد دارویی گویشی به طور ناخودآگاه وارد متن می‌شوند. از مجموعه این متون می‌توان به ذخیره خوارزمشاهی (جرجانی، 2535 ش.ش.)، الصیدنه (بیرونی، 1358)، کامل‌التعبیر (نفیسی، 1388)، ترجمه فارسی المدخل الی احکام علم النجوم (قمی، 1377)، روضه المنجمین (رازی، 1382)، نزهت‌نامه علایی (رازی، 1362) و بسیاری متون دیگر نام برد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که در مقاله آمد، روشن است که حجم بزرگی از داده‌ها و اطلاعات گویشی در اسناد و منابع کهن فارسی و عربی موجود است. اما این داده‌ها به این صورت پراکنده و نامنسجم به هیچ‌وجه نمی‌تواند دارای سیر منطقی، علت و معلولی و به طور کلی تاریخ‌گونه باشد. بنابراین لازم است در گام نخست همه این داده‌ها به صورت یکپارچه و منظم از منابع مختلف گردآوری و متمرکز شوند. پس از گردآوری این داده‌ها می‌توان حلقه‌های مفقوده تاریخی، زبانی و جغرافیایی تاریخ ادبیات گویشی را مشاهده کرد. اینکه چگونه می‌توان این حلقه‌های مفقوده را کامل و چهره‌ای تاریخ‌گونه به داده‌های گویشی داد، خود بحث نظری مفصلی می‌طلبد. در این مقاله سعی شد تنها طرح کلی گردآوری منابع گویشی، یعنی گام نخست، مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس طرح ارائه شده می‌توان اسناد و متونی را که برای تدوین تاریخ ادبیات گویشی ایران در دست است به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد: 1. متون گویشی که تماماً به یکی از گویش‌های قدیم ایرانی نوشته شده‌اند و برای مخاطبان غیر گویشور، قابل فهم نیستند. این متون تفاوت‌های صرفی، نحوی، آوایی و واژگانی فراوانی با فارسی رایج در خراسان و فارس دارند. در این مقاله مقصود ما از «متن گویشی» لزوماً یک کتاب یا رساله کامل نیست. بلکه این متن می‌تواند شامل یک جمله، یک بیت یا یک عبارت نیز باشد، حتی اگر این جمله یا بیت در یک

کتاب یا شعر فارسی قرار داشته باشد. بنابراین برای یک متن گویشی کامل دست کم به یک جمله نیاز داریم که دست کم بخشی از ویژگی‌های صرفی، نحوی، واژگانی یا آوایی در آن مشاهده شود. منابعی که حاوی متون گویشی هستند به دو دسته کلی قابل تقسیم اند: الف. آثار بازمانده از اقلیت‌های مسلمان شامل گویش گورانی (فرقه اهل حق (یارسان)) و گویش استرآبادی (فرقه حروفیه). ب. اشعار، منظومه‌ها و قطعات ادبی گویشی. در این دسته چند منظومه، مجموعه و دیوان تقریباً کامل وجود دارد و باقی این آثار به صورت ابیات و جملات پراکنده‌ای است که در کتب تاریخ، تذکره‌ها، فرهنگ‌ها و در لابه‌لای متون باقی مانده‌است. فهرست منابع این گروه عبارت است از: گویش شیرازی، طبری (مازندرانی)، گیلکی، آذری، کردی (گورانی و ایلامی)، همدانی، اصفهانی، ارانی و شروانی، قزوینی، لری، لکی، رازی، کازرونی، نیریزی، کرج ابودلف (آستانه‌ای). غیر از آنچه در بالا آمد، فہلوئیات و اشعار محلی دیگری نیز می‌توان از خلال متون یافت.

2. دسته دوم از اسناد و متونی هستند که در زمره «گونه»های زبان فارسی قرار دارند. بدین معنی که در آن‌ها واژگانی از یکی از گویش‌های ایرانی به کار رفته است. با کاربرد این واژگان، متنی شکل گرفته که به یکی از گونه‌های مختلف فارسی تعلق دارد. زبان این متون به صورت کلی برای کسانی که با متون قدیمی آشنایی دارند، قابل فهم است. این دسته از متون بر اساس خط آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف. آثار به خط غیر عربی شامل متون فارسی - عبری که بیشترین داده‌ها را در اختیار ما می‌گذارد، متون فارسی - سریانی و متون فارسی - مانوی. ب. آثار به خط عربی. شاید بتوان گفت در همه آثار فارسی کهن نشانی از گویش‌های ایرانی یا گونه‌های فارسی یافت می‌شود. اما نکته مهم برای تدوین تاریخ ادبیات گویشی علاوه بر نشانه‌های پراکنده، بسامد عناصر گویشی در یک متن است. بر این اساس، در این مقاله از منابعی نام برده شده که حاوی عناصر گویشی بیشتری هستند. این منابع به گروه‌های زیر قابل تقسیم هستند: کلمات، جملات و اشعار پراکنده فارسی در متون کهن عربی، کلمات، جملات و اشعار منسوب به قدیم‌ترین شاعران فارسی‌گوی در متون کهن فارسی، متون بازمانده از اقلیت‌های دینی (زردشتیان و مسیحیان)، متون بازمانده از اقلیت‌های مذهبی و فرقه‌های اسلامی (عرفا، فرقه‌های اسلامی)، ترجمه‌های قرآن، کتب مذهبی و فرهنگ‌های عربی - فارسی، فرهنگ‌های فارسی - فارسی و نصاب‌ها، متون علمی.

بی‌تردید میان توزیع جغرافیایی این منابع گویشی با منابع تاریخ ادبیات رسمی ارتباط

معناداری وجود دارد که می‌تواند بسیاری از نکات تاریخی مبهم را برای ما روشن کند. اما متأسفانه با وجود این پراکندگی نمی‌توان این ارتباط را کشف کرد. امید است این طرح گامی باشد برای حفظ میراث ایرانی و سامان بخشیدن به آن.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (1375)، *تاریخ ترجمه از عربی به فارسی*، چاپ اول، تهران: سروش.
- _____ (1385)، *چالش میان فارسی و عربی*، تهران: نی.
- ادیب نطنزی، بدیع‌الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم (1380)، *دستورالعمل المسمی بالخلاص*، به تصحیح رضا هادی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسدی‌طوسی، ابومنصور احمد بن علی (1360)، *لغت‌فرس*، به کوشش فتح‌الله مجتبیایی، علی‌اشرف صادقی، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی.
- اشتینگاس، ژوزف و ریچارد سون، جان و ویلکنز، چارلز (1355)، *اشتینگاس (فرهنگ فارسی به انگلیسی)*، تهران: خوارزمی (افست از چاپ بیروت، 1975 میلادی).
- امیرپازاوری (1384)، *دیوان*، به اهتمام منوچهر ستوده و محمد داوودی درزی کلایی، تهران: رسانش.
- انوار، قاسم (1337) *کلیات*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابخانه سنایی.
- ایزدپناه، حمید (1384)، *شاهنامه لکی*، تهران: اساطیر.
- بارفروش‌دهی، میرزا محمد مقیم (1391)، «*کهن‌ترین امیری‌های مازندران*»، تصحیح: یوسف الهی و شهرام قلی‌پور گودرزی، ساری: شلفین
- بختیاری، آرمان و فاطمه هاشمی‌زاده (1393)، «*بررسی ویژگی‌های کهن‌ترین متن‌های فارسی به خط مانوی*»، نشریه زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، پاییز و زمستان، شماره 11، صص 99-126.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (1375)، به تصحیح دکتر سیدمرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی، تهران، میراث مکتوب - مرکز فرهنگی نشر قبله.
- بدرالدین ابراهیم (1381)، *زبان گویا و جهان بویا*، به تصحیح و تحشیه حبیب‌الله طالی، تهران: پازینه.
- برجیان، حبیب (1388)، *متون طبری*، ضمیمه شماره 15 آینه میراث، دوره جدید.
- بیرونی، ابوریحان (1358)، *الصیئنه*، ترجمه ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی، تصحیح منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: شرکت افست.
- پاکزاد فضل‌الله (1384)، *ترجمه طبری مقامات حریری*، مجله زبان‌شناسی، شماره 40، پاییز و زمستان.
- ترجمه *ای فارسی از قرآن مجید* (1386)، به کوشش علی رواقی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و میراث مکتوب، ترجمه سوره مائده (1383)، به کوشش علی رواقی، تهران: میراث مکتوب.
- ترجمه *قرآن [اری]* (1364)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.
- ترجمه *قرآن موزه پارس* (1355)، به کوشش علی رواقی، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ.
- ترجمه‌های آهنگین از دو جزو قرآن مجید (پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرون اول هجری) (1353)،

- به کوشش احمدعلی رجایی، چ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ترجمه‌ای کهن از نهج البلاغه (1375)، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تفسیر شتقشی (گزاره‌ای از بخشی از آیات قرآن کریم) (1354)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیر قرآن پاک (1348)، به کوشش علی رواقی، چ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیر قرآن کمبریج (1349)، به کوشش جلال متینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیر کتاب الله (1388)، به کوشش سید محمد عمادی حائری، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی با همکاری کتابخانه تخصصی تفسیر و علوم قرآنی
- تفضلی، احمد (1350)، «اطلاعاتی درباره‌ی لهجه پیشین اصفهان»، نامه مینوی، زیر نظر حبیب یغمایی و ایرج افشار، صص: 103-85.
- تفسیری، کمال‌الدین ابوالفضل حبیبش (1388)، کامل‌التعبیر، به تصحیح سیدحسین رضوی برقی، تهران: نی.
- جنوه (واژه‌نامه بوریسه) (1377)، به تصحیح ایرج افشار، ضمیمه شماره 5 نامه فرهنگستان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- جرجانی، سیداسماعیل (2535 ش.ش)، ذخیره خوارزمشاهی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- جعفری، حسین و رحیم تبریزی (1387)، «از تبریز تا نقوسان»، کتاب ماه ادبیات، شماره 21، پیاپی 135، دی، صص 54-60.
- چند برگ تفسیر قرآن عظیم (1351)، به کوشش نجیب مایل هروی، کابل، افغانستان، سلسله نشریات ریاست کتابخانه‌های عامه افغانستان.
- چند برگ تفسیر قرآن طاهر (1390)، به تصحیح فروغ سلطانیه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- چندبهار، لاله تیک (1380)، بهار عجم، فرهنگ لغات، ترکیبات، کنایات و امثال فارسی، 3 جلد، به تصحیح کاظم دزفولیان، تهران: طلایه.
- خلف تبریزی، محمدحسین (متخلص به برهان) (1376)، برهان قاطع، 5 جلد، به تصحیح و تحشیه محمد معین، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- دارن، برنهارد (1277 هجری قمری)، کنزالاسرار مازندرانی، به امداد واعانت میرزا محمد شفیع مازندرانی، سن پترزبورگ: مطبع آکادمیه امپراطوریه.
- دبیرمقدم، محمد (1387)، «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، ادب پژوهی، سال دوم، شماره پنجم، تابستان و پاییز.
- دهخدا، علی‌اکبر (1376)، لغتنامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
- دوره بهلول (1376)، به کوشش صدیق صفی‌زاده چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری.
- دیوان گوره (1382)، گردآورنده سید محمد حسینی، انتشارات باغ نی.
- ذبیحی، علی (1391)، ترجمه طبری کهن از سوره عیس، فصل‌نامه ایختر، شماره 23، صص 355

- _____ (1392الف) نصاب طبری مجلس و هزلیات امیر مازندرانی، دوماهنامه گزارش میراث، سال 6، شماره 56، ص 46
- _____ (1392ب)، اشعار محلی در دیوان ربیع گرکانی، دوماهنامه گزارش میراث، شماره 58 و 59.
- _____ (1392ج)، «نقدی بر کتاب کهن‌ترین امیری‌های مازندران». کتاب ماه ادبیات، مهرماه، شماره 78 (پیاپی 192)، صص: 67-70.
- _____ (1393) لغات و نثر کهن طبری بر اساس نسخه خطی «قرآن مغنيسا» و «کفایه فی علم الاعراب» - مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال)، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- رازی، ابوالفتح، (1371) *روض الجنان و روح الجنان*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1371.
- رازی، شهردان‌ابن ابی الخیر (1362)، *نزهت‌نامه علایی*، به تصحیح فرهنگ جهان‌پور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (1382)، *روضه المنجمین*، به تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و نشر میراث مکتوب.
- رازی، عبدالجلیل (بی‌تا)، *کتاب‌النقض*، به تصحیح سیدجلال حسینی ارموی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین، (1362)، *غیاث اللغات*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تنظیم مجدد منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- رضایتی کیشه خاله، محرم (1384)، «تأملی دیگر در فهلویات شیخ صفی الدین اردبیلی»، *مجله گویش‌شناسی*، ضمیمه نامه فرهنگستان، دوره دوم، شماره چهارم.
- رضایی باغبیدی، حسن (1385)، «کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیر عربی (عبری، سریانی و مانوی)»، نامه فرهنگستان، دوره هشتم، شماره دوم، صص 31-9.
- _____ (1388)، *تاریخ زبان‌های ایران*، چاپ اول، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- رضایی، جمال (1330)، *گویش بیرجندی: بخش نخست فرهنگ ملاعلی اشرف صیوحی*، ضمیمه شماره 3، سال 13، *مجله دانشکده ادبیات*.
- رواقی، علی و شکیبیا صیاد (1383)، *زبان فارسی فرارودی (تاجیکی)*، سنجش میان واژگان امروزی فرارودی (تاجیکی) با نوشته‌های قدیم فارسی و گویش‌های ایرانی، تهران: هرمس.
- رواقی، علی (1387)، «گونه‌شناسی (سبک‌شناسی) نوشته‌های ادب پارسی»، تهران، نخستین مجموعه سخنرانی‌های مشترک فرهنگستان زبان و ادب و بنیاد ایران‌شناسی، انتشارات فرهنگستان.
- _____ (1394)، *گونه‌شناسی متن‌های گونه فارسی فرارودی با نگاهی به کتاب ارشاد*، ضمیمه آیینة میراث، شماره 39، تهران: میراث مکتوب، صص. 3-154.
- زرین کوب، عبدالحسین (1373)، *نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- زمخشری، جارالله (1380)، *مقدمه الادب*، به کوشش مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- زنجی السجزی، محمودبن عمر (1364)، *مهذب‌الاسماء فی مرتب‌الحروف و الاشیاء*، ترجمه محمدحسین مصطفوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- زوزنی، قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد (1374)، *کتاب‌المصادر*، به تصحیح تقی بینش، تهران: البرز.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (1380)، *تفسیر سورآبادی*، 5 جلد، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- شرح فارسی شهاب‌الآخبر (1349)، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران.
- شرفشاه دولایی (1358)، *دیوان*، بر اساس نسخه محفوظ در کتابخانه آکادمی بخارست، به کوشش محمد علی صوتی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (1372)، *دیوان*، به کوشش عباس حاکمی، گیلان: انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان.
- شکری، گیتی (1387)، *واژه‌نامه و واژه‌نمای کنز‌الاسرار مازندرانی*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکری فومشی، محمد (1392الف)، «واژه‌های دخیل عربی در کهن‌ترین متن‌های فارسی نو بر اساس دستنویس‌های مانوی تورفان»، در: تاریخ ایران، شماره 72/5، تابستان - پاییز 1392 (چاپ بهار 1393)، ص 161-210.
- _____ (1392ب) چند به اصطلاح دست‌نامه آموزشی از مجموعه دست‌نویس‌های مانوی تورفان در برلین، زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان، 45-57.
- _____ (1393)، «یک دستنویس فارسی مانوی از مجموعه تورفان: بازوی‌پایش و بررسی نسخه شناختی»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال)*، به کوشش محمود جعفری دهقی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، 1393، ص 377-397.
- صادقی، علی‌اشرف (1349)، «زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن»، فرهنگ و زندگی، شماره 2 ص 66.
- _____ (1357)، *تکوین زبان فارسی*، انتشارات دانشگاه آزاد ایران.
- _____ (1371)، «شعار محلی جامع الالحان عبدالقادر مراغی»، *مجله زبان‌شناسی*، س 9، ش 1، بهار و تابستان، 64-54.
- _____ (1377الف)، «فهلویات عبید زاکانی»، *مجله زبان‌شناسی*، س 13، ش 1 و 2 ص 8-2.
- _____ (1377ب)، «متن کوتاهی به گویش لری از قرن یازدهم هجری»، *مجله زبان‌شناسی*، س 13، ش 1 و 2 ص 15-9.
- _____ (1379الف)، «چند شعر به زبان کرجی، تبریزی و غیره»، *مجله زبان‌شناسی*، س 15، ش 2، پاییز و زمستان، 17-14.
- _____ (1379ب)، «یک فهلوی دیگر از عبید زاکانی (؟)»، *مجله زبان‌شناسی*، س 15، ش 1، بهار و تابستان، 17-15.
- _____ (1380)، *مسائل تاریخی زبان فارسی*، چاپ اول، تهران، سخن.

- _____ (1382 الف)، «فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، مجله زبان‌شناسی، س 18، ش 2، پاییز و زمستان، ص 33-1
- _____ (1382 ب)، «فهلویات عین القضاة همدانی و چند فهلوی دیگر»، مجله زبان‌شناسی، س 18، ش 1، بهار و تابستان، ص 24-13
- _____ (1382 ج)، «معارضه ترکی با فارسی در اران و شروان: چند بیت به یک گویش آرائی و شروانی»، مجله زبان‌شناسی، س 18، ش 1، بهار و تابستان، ص 12-1
- _____ (1383)، «گویش قدیم کازرون»، مجله زبان‌شناسی، س 19، ش 1، بهار و تابستان، ص 41-1
- _____ (1389)، «غزلی از قطب‌الدین شیرازی به گویش قدیم شیراز»، مزدک‌نامه، جلد 3، تهران: اساطیر، صص 141-135.
- _____ (1392)، «بیات شیرازی سعدی در مثلثات»، ویژه‌نامه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره 1، صص 37-5.
- صد در نثر و صد در بندهش (1909)، به کوشش ارواد بامانجی دابار، بمبئی.
- طاطیانوس (1388)، دیتسارون فارسی، ترجمه به فارسی منسوب به عزالدین محمدبن مظفر تبریزی، به تصحیح جوزیه مسینا، تهران، اساطیر.
- طوسی، ابی‌جعفر محمدبن حسن بن علی (1343)، *النهاية فی المجرّد الفقه والفتاوی با ترجمه فارسی آن*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عیوضی، حیدر (1392)، «برگ‌هایی از ادبیات فارسی‌هود در کتابخانه مسجد اعظم قم»، پژوهش‌های ادیبانی، دوره 1، شماره 2، زمستان 1392، صفحه 157-172.
- غنی، ناهید (1388)، بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن، تهران: نشر دانش.
- فاروقی، ابراهیم قوام (1385)، *شرفنامه منیری*، 2 جلد، به تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فراگتر، برت (1394)، فارسی زبانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- قرآن قدس (1360)، به کوشش علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید رواقی، تهران، چاپ اول.
- قریب، بدرالزمان (1386)، «تاریخچه گویش‌شناسی در ایران»، به کوشش محمدشکر فومشی، تهران: انتشارات طهوری.
- قمی، ابونصر حسن بن علی (1377)، *ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم*، به تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و دفتر نشر میراث مکتوب.
- کرمنی، علی بن محمدبن سعید‌الادیب (1385)، *تکملة الاصناف*، به تصحیح علی رواقی و سیده زلیخا عظیمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کلام چهل تن (بی‌تا)، به اهتمام اورنگ، بی‌جا، بی‌تا.
- کلباسی، ایران (1387)، *گویش کلیمیان اصفهان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کیا، صادق (1327)، *واژه‌نامه طبری*، انتشارات دانشگاه تهران.

- _____ (1330)، *واژه‌نامه‌گرگانی*، انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (1357)، *واژه‌های گویشی در هشت واژه‌نامه فارسی*، فرهنگستان زبان ایران.
- _____ (1368) «آذریگان»، در *زبان فارسی در آذربایجان*، بیست و هفت مقاله، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- گلپینارلی، عبدالباقی (1374)، *فهرست متون حروفیه*، ترجمه توفیق سبحانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گورانی، مصطفی بن محمود (1389)، *شاهنامه کردی (جواهر پوش - بیژن و منیجه)*، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- لازار، ژیلبر (1384)، *شکل‌گیری زبان فارسی*، ترجمه مهستی بحرینی، انتشارات هرمس، تهران، چاپ اول.
- مجموعه رسائل حروفیه (1909)، به اعتنای کلمنت هورات، بریل: لیدن.
- محمدی، میثم (1395)، *بررسی دوبیتی ای طبری از نسخه شماره 598 مجلس شورای اسلامی*، فصلنامه اباختر، سال هشتم، شماره 29-30، بهار، ص 525-532.
- مزدپور، کنایون (1390)، *واژه و معنای آن از فارسی میانه تا فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقری البیهقی، ابوجعفر احمد بن علی بن محمد (1366)، *تاج المصادر*، تصحیح هادی عالم زاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- موفق هروی، ابومنصور (1389)، *الابنیه عن حقایق الادویه*، با مقدمه ایرج افشار و علی اشرف صادقی، تهران: میراث مکتوب.
- میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل (1331-1339)، *کشف الاسرار و عدالابرار*، به کوشش علی اصغر حکمت و دیگران، ابن‌سینا، چ اول.
- میدانی، ابوالفتح احمد بن محمد (1345)، *السامی فی الاسامی*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- میرافضلی، علی (1379)، «رباعیات اوحد الدین کرمانی در کهن ترین منابع»، معارف، شماره 49، فروردین - تیر، صص 53-89.
- ناتل خانلری، پرویز (1382)، *تاریخ زبان فارسی*، 3 جلد فرهنگ نشر نو، تهران، چاپ هفتم.
- _____ (1386)، *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، انتشارات توس، چاپ هفتم، زمستان.
- ناصر خسرو قبادیانی مروزی (2536 ش.ش)، *سفرنامه*، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوآر.
- *نامه سرانجام یا کلام خزانه* (1375)، صدیق صفی‌زاده، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ اول.
- تنصیر، آمنون (1352)، *منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران*، انتشارات فرهنگ ایران زمین تهران.
- نسفی، ابوحفص (1376)، *تفسیر نسفی*، به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، تهران: سروش.
- نفیسی، سعید (1333)، *رساله روحی انارجانی*، فرهنگ ایران زمین، جلد 2، دفتر 4، صص 329-372.
- نوایی، ماهیار (2535 شاهنشاهی)، *مجموعه مقالات*، ج 1، به کوشش محمود طاووسی، مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز.